

نقش سید مرتضی اهرمی و آخوند خراسانی در قیام مردم بوشهر (۱۳۲۷ ق.؛ باز خوانی اسناد

دکتر محمد علی رنجبر*

چکیده

تعطیلی مجلس شورای ملی (۱۳۲۶ ق.) به فرمان محمد علی شاه، آغاز دوره استبداد صغیر بود. این وضع، موجب مخالفت‌های گسترده‌ای در میان مشروطه خواهان شد. از جمله این حرکت‌های اعتراضی، قیام مردم جنوب ایران، بویژه بوشهر بود. نکته مهم در این قیام حضور و نقش دو چهره روحانی؛ یعنی آیت الله آخوند خراسانی و سید مرتضی اهرمی است. در این مقاله، بر اساس اسناد منتشر نشده، رهبری سید مرتضی اهرمی و نقش و حمایت آخوند خراسانی در این برهه از جنبش مشروطه خواهی مردم ایران توصیف و تبیین می‌شود. این بررسی پرتو بیشتری بر عمل و نظر رهبری مذهبی در جریان مشروطه خواهی ایرانیان می‌افکند و بویژه آگاهی‌های نوی از نگرش آخوند خراسانی به عنوان رهبر روحانی مشروطیت ارایه نموده، بر تمایز منطقه‌ای حرکت‌های مشروطه خواهی تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی

آخوند خراسانی، اهرمی، دریابگی، بوشهر، مشروطیت، اسناد

* استادیار تاریخ، دانشگاه شیراز. ranjbar@shirazu.ac.ir

۱- طرح موضوع

قیام سال ۱۳۲۷ ق. بوشهر، به رهبری سید مرتضی مجتهد اهرمی، هرچند در تداوم جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان و به ضرورت پیشبرد این حرکت ملی روی داد، اما ویژگی‌های خاص جنوب ایران و رویارویی آشکار با قدرتهای بیگانه، بویژه انگلیس، اهمیت ویژه‌ای به این واقعه تاریخی بخشیده است.

اسناد منتشر نشده موجود در کنار سایر منابع که تا کنون در عرصه پژوهش‌های تاریخی معرفی شده‌اند، ابعاد دقیقتری از خیزش یاد شده را بیان می‌کنند. تعداد بیشتر این اسناد مکاتبات آیت الله محمد کاظم آخوندخراسانی (۱۳۲۹-۱۳۵۵ ق.) در دفاع از مجتهد اهرمی است که بازتاب مهمی در وزارت داخله و مجلس شورای ملی داشت.

مکاتبات سید مرتضی اهرمی در دفاع از اقدامات خود و پاسخهای احمدخان دریابگی (م: ۱۳۳۹ ق.) (حکمران بندر، دیگر بخشهای مهم اسناد موجود است که در بازنویسی واقعه تاریخی قیام بوشهر، بویژه موقعیت رهبری روحانی آن به کار آمده است. تکیه بر مآخذ دیگر؛ یعنی روزنامه جبل‌المتین و گزارش سرکنسولگری انگلیس در بوشهر و گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس در جهت آگاهی از نگرشهای متفاوت به این واقعه است، که می‌تواند موجب بازنگری همه جانبه شود. این دو گزارش بیانگر مواضع انگلیس و مقالات جبل‌المتین نشان دهنده مواضع مشروطه‌خواهان است. اگرچه احمدخان دریابگی نیز در دفاع از اقداماتش از روزنامه‌های این زمان استفاده می‌کند.

در هر حال، هدف این نوشتار بررسی همه جانبه قیام ۱۳۲۷ ق. بوشهر نیست، بلکه بازتاب حضور آیت الله خراسانی به عنوان یکی از چهره‌های بارز رهبری

روحانی و شاگرد او، سید مرتضی اهرمی در واقعه‌ای است که در تداوم جنبش بزرگ مشروطه‌خواهی ایرانیان جای می‌گیرد.

سیدمرتضی اهرمی در اواخر دوره استبداد صغیر با یاری مشروطه‌خوهران و مخالفان سلطنت محمدعلی شاه قاجار (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق.)، بر شهر بوشهر دست یافت. این واقعه همزمان با قیام مشروطه‌خواهان تبریز، گیلان و اصفهان بود که با هدف مقابله و رویارویی با شاه قاجار و بازگشایی مجلس مشروطیت صورت گرفت. خیزش سید مرتضی اهرمی با تأیید سیدعبدالحسین لاری و بر اساس حمایت‌های آیت الله خراسانی در نجف پیش می‌رفت. در واقع، در شرایطی این حرکت صورت گرفت که سواحل شمالی خلیج فارس و پس کرانه‌های آن تحت تأثیر باورها و اقدامات سیدعبدالحسین لاری قرار داشت.

در این زمان، حکمران بندر خلیج فارس معزالدوله بود که در گزارشهای کنسولگری انگلیس «عنصری بی مقدار» قلمداد شده که تجربه‌ای از اوضاع جنوب ایران نداشت و در عمل نیز اقدام مؤثری صورت نداد. او در شرایط بحرانی پایان دوره استبداد صغیر برای چند ماه راهی چاه‌بهار شد و زمانی بازگشت که کنترل شهر در دست «ملیون» به رهبری سید مرتضی اهرمی بود. اهرمی پس از تجهیز و سازماندهی تعدادی از روستاییان پس کرانه بوشهر، بویژه تنگستان حکومت شهر را در دست گرفت و گمرک را تحت کنترل درآورد و کارکنان بلژیکی را کنار گذاشت (کاکس، ۱۳۷۷: ۶۶).

در این زمان گمرکات جنوب ایران در رهن دولت انگلستان به عنوان وثیقه وام سیصد هزار پوندی بود که مظفرالدین شاه قاجار دریافت کرده بود. به این دلیل، تصرف گمرک توسط ملیون با مخالفت انگلیس روبه‌رو

۲ - چهره‌ها؛ آخوند خراسانی

آیت الله ملامحمد کاظم آخوند خراسانی (۱۳۲۹-۱۲۵۵ ق.) (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۹: ج ۱) فقیه اصولی و مرجع تقلید شیعه و رهبر سیاسی عصر مشروطیت بود. او در مشهد زاده شد و در سبزوار نزد حاج ملاهادی سبزواری (م: ۱۲۸۹ ق.) و در تهران در حلقه درس میرزا ابوالحسن جلوه (م: ۱۳۱۴ ق.) فلسفه خواند. در سال ۱۲۷۹ ق. راهی نجف شد و از حوزه درس شیخ مرتضی انصاری (م: ۱۲۸۱ ق.) و سپس میرزا محمدحسن شیرازی (م: ۱۳۱۲ ق.) بهره گرفت. میرزای شیرازی، فضل و دانش شاگردش، آخوند خراسانی را می ستود. پس از درگذشت میرزا، آخوند خراسانی جانشین او و بزرگترین مرجع تقلید شیعیان شد؛ به گونه‌ای که از او با عنوان "رییس کل علمای نجف" یاد شده است (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۹۱-۲۸۹).

شهرت آخوند خراسانی به عنوان رهبر سیاسی جنبش مشروطیت ایران درخور توجه است. او رویدادهای سیاسی ایران را به دقت دنبال می کرد و در عمل و نظر از مشروطه خواهی حمایت می نمود. تقریظ او بر کتاب **تنبيه الامه و تنزيه المله** علامه نائینی و اعلام «مأخوذ بودن اصول مشروطیت از شریعت محقه» و دهها اعلامیه، تلگراف، نامه و فتوا در حمایت از مشروطیت از این جمله است (کفایی، ۱۳۵۹: ۱۴۱-۱۹۰).

آخوند خراسانی، هدفش از حضور در جریان جنبش مشروطه خواهی ایرانیان را "ترفیه حال رعیت و رفع ظلم" از آنها می داند، که تنها با "اجراء احکام الهیه" صورت پذیر است و اجرای این احکام "نافعه للقوم" است (کرمانی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۱۶۰).

در زمان تعطیلی مجلس شورای ملی و بازگشت شیوه استبدادی در فرمانروایی محمدعلی شاه، فعالیت‌های

شد و همین امر، موجب دخالت نظامی انگلیس و در نهایت، تبعید سید مرتضی اهرمی به نجف گردید. البته، ورود دریابگی به عنوان حاکم جدید به بوشهر در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ق. حدوداً یک ماه بعد از دخالت نظامی انگلیس در ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۷ روی داد. با تصرف شهر توسط قوای دولتی، سیدمرتضی دستگیر و زندانی شد و در ۱۸ جمادی الثانی با کشتی به بصره فرستاده شد و از آنجا به نجف رفت.

گزارشگر کنسولگری انگلیس می کوشد حکومت کوتاه مدت سیدمرتضی اهرمی در بوشهر را دوره هرج و مرج قلمداد کند که اداره و نظارت تفنگچیان پرشمار و روستایی (۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر) برای رهبران‌شان نیز مشکل شده بود. دزدی و ناامنی موجب اختلال در امور تجاری شرکتهای خارجی حاضر شد و منافع آنها، بویژه انگلیس را به خطر انداخت. در چنین شرایطی، حکومت مرکزی ایران احمد دریابگی را به بوشهر اعزام کرد. با ورود او، سربازان انگلیسی به کشتیهای نظامی خود برگشتند و شهر در اختیار دریابگی قرار گرفت و سیدمرتضی تبعید شد (همان، ۱۳۷۷: ۷۰-۷۴).

سکونت اجباری سیدمرتضی اهرمی در نجف مدت زیادی به درازا نکشید. تمایل او به ورود دوباره به بوشهر با حمایت آیت الله خراسانی همراه شد و مکاتباتی با مجلس شورای ملی و وزارت داخله ایران صورت گرفت. مقاومت دریابگی و مخالفت انگلیس علت تعدادی از مکاتبات یاد شده است که در نهایت، با حکم صریح آیت الله خراسانی که عزل و برکناری دریابگی را واجب کرده بود، به پایان آمد. در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۹ میرزا علی محمد موقرالذوله به جای او حکمران بوشهر شد و به این ترتیب، زمینه جهت ورود سیدمرتضی اهرمی به دشواری فراهم گردید.

آخوند خراسانی به اوج خود رسید. در این زمان بود که او از مردم خواست که به حکومت مالیات نپردازند و در سرنگونی آن بکوشند. فعالیت‌های جدی آخوند خراسانی در حمایت از مشروطه‌خواهی موجب واکنش و دشمنی قدرتهای بیگانه، بویژه انگلیس شد که نمونه‌ای از رویارویی آن دو را در موضوع سیدمرتضی اهرمی می‌بینیم. برخی درگذشت ناگهانی آخوند را در آستانه سفر به ایران و رهبری نزدیکتر حرکت مشروطه‌خواهی مشکوک می‌بینند (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۹۷؛ بشیری، ۱۳۶۵: ۷۳۳).

مبانی نظری حضور و ایفای نقش آخوند خراسانی در جنبش مشروطیت از دیدگاهی بدیع و منحصر است. آخوند خراسانی در نامه‌ای به اهالی همدان، بخشی از این مبانی را توضیح می‌دهد:

«مگر سلطنت استبدادیه شرعی بود که از تغییر و تبدیل آن به سلطنت مشروطه به دسیسه عمروعاص عنوان مشروطه نموده، محض تشویش اذهان عوام و اغلوطه دلفریب باعث این همه فتنه و فساد گشته...عجبا چگونه مسلمانان، خاصه علماء ایران، ضروری مذهب امامیه را فراموش نمودند که سلطنت مشروطه آن است که ... به دست شخص معصوم، و مؤید و منصوب و منصوص و مأمور من الله باشد، مانند اولیاء علیهم السلام و مثل خلافت امیرالمؤمنین و ایام ظهور و رجعت حضرت حجت (ع) و اگر حاکم مطلق معصوم نباشد، آن سلطنت غیر مشروطه است؛ چنان که در زمان غیبت است و سلطنت غیر مشروطه دو قسم است، عادلانه، نظیر مشروطه که مباشر امور عامه، عقلا و متدینین باشند و ظلمه و جابره است مثل آن که حاکم مطلق یک نفر مطلق العنان خودسر باشد. البته، به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع «غیر مشروطه عادلانه» مقدم است بر "غیر مشروطه جابره" (کدیور، ۱۳۸۴: ۲۲۹).

بر این اساس، حکومتها یا مشروطه‌اند یا غیر مشروطه و حکومتهای غیر مشروطه یا عادلانه‌اند و یا ظالمانه که در این صورت حکومت مشروطه از نوع غیر مشروطه عادلانه است. از نظر آخوند در دوره غیبت حکومت مشروطه ممتنع است (همان: ۲۲۹). بنابراین، در این شرایط «وجوب مشروطیت از باب دفع افسد به فاسد است» (همان: ۲۱۰). فتوای آخوند در حمایت از اساس مشروطیت قاطع و صریح بود:

«همراهی با مخالفین اساس مشروطیت، هر که باشد، و لو با تعرض بر مسلمانان حامیان این اساس قویم محاربه با امام عصر عجل الله فرجه است». و در مخالفت با شاه قاجار و رفع استبداد صغیر می‌نویسد:

«به عموم ملت حکم خدا را اعلام می‌داریم، الیوم همت در رفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین، از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سرمویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه است.» (همان: ۱۹۷-۱۹۸).

اسناد مورد بررسی در این نوشتار نیز صراحت و قاطعیت حمایت آخوند خراسانی از سیدمرتضی اهرمی به عنوان یکی از رهبران روحانی حرکت مشروطه‌خواهی را می‌رساند. در نامه‌ای سید مرتضی از سکونت اجباری در نجف که «مغتنم و [موجب] راحت روحی و بدنی» است، یاد می‌کند، اما خطاب به آخوند خراسانی از «فرض ذمه [او که] تدارک حقوق ملت» است، می‌گوید و درخواست حمایت دارد (۱۳۲۹/۱-۱۳۲۷/۱: ۱). آخوند خراسانی در مکاتبه با وزیر داخله در موضوع سیدمرتضی اهرمی از وظایف

شرعیه یاد می‌کند (۲/ ۱۳۲۹-۱۳۲۷ق:۱)، و در نهایت با قاطعیت احمدخان دریابگی را با این فتوا عزل می‌کند: «دریابگی با مفسد مرکز در باد دادن بنادر همدست، خیانتش محقق، عزلش واجب فوری» (۳/ ۱۳۲۹ق:۱).

سیدمرتضی اهرمی

سیدمرتضی اهرمی، مشهور به علم‌الهدی از روحانیان بنام و از سران مشروطه‌خواهی در جنوب ایران قلمداد شده است. نام و آوازه او به عنوان روحانی مبارز و پیرو دیدگاه‌ها و اقدامات سیدعبدالحسین لاری و آخوند خراسانی مطرح است. اوج فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی نامبرده در سالهای ۲۷-۱۳۲۶ ق. و در جریان مخالفت مشروطه‌خواهان با شیوه فرمانروایی مستبدانه محمدعلی شاه بود. او در این سال با یاری سایر آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان، ادارات دولتی و گمرگ بوشهر را به تصرف درآورد و با احمدخان نوایی دریابگی حکمران بنادر رویاروی شد. در جریان پیروزی دریابگی و تخریب خانه سیدمرتضی و تبعید او به عراق، آیت الله آخوند خراسانی حمایت بی‌دریغی از او انجام داد که در ادامه همین نوشتار اسناد موجود در این زمینه بررسی می‌شود.

در حوادث سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ق. - که آغاز پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان بود - از سید مرتضی اهرمی به عنوان یکی از چهره‌های درگیر نام برده می‌شود. اهمیت موقعیت بندر بوشهر به عنوان یکی از مهمترین بنادر تجاری و حضور ملموس انگلیس، به عنوان قدرتی که گمرک مهم بوشهر را در کنترل داشت، موجب حساسیت حوادث مشروطه‌خواهی در این شهر شده بود. اخبار و گزارشهای روزنامه **حبل‌المتین** نشان دهنده درگیری و

تشتت آراء و نظرات چهره‌های مؤثر در حوادث سالهای اولیه مشروطه در این خطه است. این روزنامه در شماره ۱۱ (۲۶ شعبان ۱۳۲۴)، از بلوایی می‌نویسد که به لحاظ مقررات تعرفه جدید گمرک و اعمال نفوذ صاحب‌منصبان برپا شده بوده و با «مساعی و مجاهدات حکمران بنادر میرزا احمدخان دریابگی و جناب شریعت‌مآب آقا سیدمرتضی مجتهد اهرمی رفع بلوا شد»، و در ادامه می‌آورد مشیرالدوله خواستار تشکیل شورایی از علما و تجار در محل حکومت شد (حبل‌المتین، ش ۱۱، ۱۳۲۴ق: ۲).

به ظاهر برگزاری انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی در بوشهر همراه با اختلاف نظر بود؛ چنان که حبل‌المتین در گزارشی از بوشهر می‌پرسد، چرا پس از هشت ماه از افتتاح مجلس شورای ملی، هنوز نماینده آینده شهر مشخص نشده است؟ به گمان او بوشهر با ۳۰ هزار نفوس سه هزار رییس دارد. در هر حال، مشخص است که سیدمرتضی چهره‌ای مطرح در این مناقشات است. در دوم محرم ۱۳۲۵ق. تلگرافی از "دارالشورای ملی مقدس ایران به اسم جناب [سید مرتضی اهرمی] علم‌الهدی" رسید که انتخابات باید به موجب نظامنامه صورت بگیرد و وزارت داخله اقدام خواهد کرد. این تلگراف، در شرایطی ارسال شد که به دنبال اختلافات داخلی و دسته‌بندیها، نماینده تجار، حاجی عبدالرسول استعفا کرده و صدرالاسلام از علمای شهر از شدت مخالفت و هجو شکایت کرده بود (حبل‌المتین، ش ۳۱، ۱۳۳۰ق: ۲۰).

سید مرتضی اهرمی نیز از نظر نویسنده **حبل‌المتین** مظلوم واقع شده، چنان که نویسنده این پرسش را طرح می‌کند که: «چه کرده بود که بخواهید بیکار بماند؟ آیا حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال نموده بود؟ بفهمید که خدا می‌داند راهی با او ندارم، ولی غیرت

نمی‌گذارد که اسمش را از مقاله خارج کنم» (حبل متین، ش ۱۱، ۱۳۲۴ق: ۲).

دیگر گزارش‌های حبل‌المتین از یک سو، تأکید بر اهمیت بوشهر به عنوان «اول نقطه مهم و سرحد معظم ایران» دارد و از سوی دیگر، از رواج شب‌نامه‌نویسی و دشمنی افراد ذی‌نفوذ با یکدیگر سخن می‌گوید، چنانکه نزدیک است «نفاق اهالی رشته انتظام این بندر مهم که دروازه مملکت است [را] از هم بگسلد» (حبل متین، ش ۳۵، ۱۳۲۵ق: ۲۳؛ حبل متین، ش ۳۸، ۱۳۲۸ق: ۲۲). در این نوشتار، هدف بررسی اوضاع بوشهر در این شرایط زمانی نیست، بلکه یاد از سید مرتضی اهرمی است که به عنوان یک سوی این فعالیتها معرفی می‌شود.

مرحله مهم حضور سیدمرتضی اهرمی در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی پس از بسته شدن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه و آغاز خیزشهای مردمی علیه استبداد صغیر است. در این زمان او با حمایت سید عبدالحسین لاری و رییس علی دلواری و با یاری آزادیخواهان بوشهر ادارات دولتی را از دست نمایندگان محمدعلی شاه خارج کرده، اداره امور را به دست گرفت و منافع انگلیسی‌ها را تهدید نمود (بلادی بوشهری، ۱۳۷۳: ۱۴۵).

فتوا و اعلام مخالفت آخوند خراسانی با محمدعلی شاه، آغازگر فعالیت سیدمرتضی اهرمی در این زمان در بوشهر بود. او پس از مشورت با چهره‌های محلی و با نفوذ مشروطه‌خواه، از جمله حاج عبدالرسول رییس التجار، میرزا علی کازرونی، مشهور به لسان‌المله و رییس علی دلواری فرزند کدخدای دلوار، توانست با یاری آنها و به ویژه تفنگداران رییس علی بوشهر را به تصرف درآورد (دشتی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). در این میان، معین‌التجار بوشهری واسطه میان «ملیون» و سیدمرتضی

و محمدعلی شاه بود. شاه حاضر گردید لقب «نظام العلما» را با مقرری ماهانه پانصد تومان برای سیدمرتضی در نظر بگیرد، اما اهرمی از قبول آن «قویاً امتناع» کرد (همان: ۱۳۹).

واکنش انگلیس به موضوع تصرف بوشهر توسط ملیون و بخصوص در اختیار گرفتن گمرک شدید بود. سر جرج بارکلی، وزیر مختار انگلیس در تهران، از طریق کنسولگری آن کشور از موضوع مطلع گشت و دولت ایران را جهت دفع سیدمرتضی در فشار گذاشت. انگلیسی‌ها، گمرک بوشهر را به عنوان وثیقه وامی که به شاه قاجار داده بودند، در رهن داشتند. سیدمرتضی با آگاهی از این موضوع پیشنهاد کرد که روزانه مبلغ پانصد تومان برای مخارج تفنگچیان به ملیون پرداخت شود و مابقی نزد تاجر معتبری با انتخاب طرفین به امانت سپرده شود، تا آنها از حکومت مرکزی ایران کسب تکلیف کنند (بشیری، ۱۳۶۵: ۴۴۴).

گزارش کنسولگری انگلیس در بوشهر تعداد سربازان پادگان شهر را سیصد نفر اصفهانی ذکر می‌کند که در برابر مشروطه‌خواهان ایستادگی نکردند. آنها با تصرف شهر کارکنان بلژیکی را برکنار کردند و از محل وصولی‌های گمرک جهت هزینه ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر تفنگچی برداشت نمودند. گزارشگر انگلیسی سخن از «غارت و مصادره» گمرک به میان می‌آورد (کاکس ۱۳۷۷: ۷۰) که بازتابی در سایر مآخذ ندارد، بویژه این که پس از در اختیار گرفتن شهر، «مجلس مشورتی» شامل فرمانده قشون ساخلوی دولتی، سیدمرتضی اهرمی به عنوان نماینده ملیون، کارگزار و رییس پستخانه، رؤسای سایر دوایر دولتی و شش نفر از تجار بوشهری تشکیل شد (حبل متین، ش ۴۴، ۱۳۲۷ق: ۱۴۰).

در این زمان معزالدوله، برادر آصف‌الدوله، حکمران

حتی از آنها خواستار اقدام شدند (همان: ۴۷۸).
پیش از این نیز انگلیس با پیاده کردن یکصد نفر نیروی نظامی، اداره گمرک، کنسولگری و برخی شرکت‌های تجاری را در اختیار داشت که با پیروزی دریایی و اخراج سیدمرتضی، نظامیان انگلیسی به ناو جنگی بازگشتند (کاکس ۱۳۷۷: ۷۳-۷۴).

اقامت وی در نجف تا سال ۱۳۲۹ ق. به درازا کشید. در این زمان بود که تلاشهایی برای بازگشت وی به بوشهر صورت گرفت. در خبر روزنامه **حبل‌المتین** ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق. می‌آید (بلادی بوشهری، ۱۳۷۳: ۱۴۹):

«آقای سیدمرتضی اهرمی که مدت چهار ماه است در بصره برای مراجعت به بوشهر توقف نموده و موانعی چند از داخله و خارجه برای او موجود بود، با جهاز بادی به بندر دلووار فرود آمد. اهالی تنگستان مقدم او را پذیرفتند، مشارالیه خطی به حکومت بنادر نوشته کسب تکلیف نموده است. گویا در جواب، حکومت جلیله به او نوشته است که شما در قلمرو فارس وارد شده‌اید. البته، ایالت فارس تکلیف شما را معین خواهد نمود» (حبل‌المتین، ش ۱، ۱۳۲۹ ق: ۱۲).

ورود سیدمرتضی به ایران پس از رد و بدل نامه‌ها و تلگرافهای زیادی از سوی وی و آیت الله آخوند خراسانی به مجلس شورای ملی و دولت ایران صورت گرفت که در ادامه از آن یاد خواهد شد و نقش دریایی، انگلیس و حکومت مرکزی ایران بررسی خواهد گردید. در هر صورت، با اقامت اهرمی در دلووار در ۲۲ صفر ۱۳۳۰ ق. روزنامه **حبل‌المتین** از شایعه ورود سیدمرتضی و رییس علی دلواری به بوشهر در مخالفت با انگلیس که نیروهایش وارد ایران شده بودند، یاد می‌کند. این خبر موجب شد که موقرالذوله، حاکم شهر، توپچیان معزول را برای مقابله احتمالی در عمارت

فارس، سمت حکمران بنادر را داشت. او با بی‌میلی تمام در انجام امور محوله، یک ماه پس از ورود به بوشهر (۱۳۲۷ ق.) رهسپار چاه بهار شد و زمانی به بوشهر بازگشت که شهر در اختیار مشروطه‌خواهان بود و توسط آنها دستگیر شد. کارگزاری بنادر به صورت صوری در اختیار موقرالذوله بود که در شیراز اقامت داشت و برادرش مسعودالسلطنه به جای او عهده‌دار امور بود. او نیز پس از مدتی رهسپار اروپا شد و تا ورود جانشین او، اعتلاءالدوله مدتها گذشت (کاکس، ۱۳۷۷: ۵۷).

با غلبه مشروطه‌خواهان بر نمایندگان حکومت مرکزی و در اختیار گرفتن اداره امور شهر، انگلیس و حکومت مرکزی ایران در صدد برآمدند که بار دیگر اداره شهر را در دست گیرند. در این میان با وجود اختلافات و اقدامات انگلیسی‌ها، بخشی از مردم نیز به ناراضیان از سید مرتضی پیوستند (بلادی بوشهری، ۱۳۷۳: ۱۵۰). در چنین شرایطی، احمدخان نوایی دریایی که پیش از این نیز تجربه سمت حکمرانی بنادر را داشت، مأمور بیرون راندن مشروطه‌خواهان و دفع سیدمرتضی اهرمی شد. او با گلوله‌های توپ، خانه سیدمرتضی را تخریب کرد و اهرمی را دستگیر و در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق. زندانی نمود و چند روز بعد با کشتی پست به بصره فرستاد و از آنجا عازم نجف شد. انجمن محلی جدید، همسو با دریایی در نامه‌ای به علمای نجف، سید مرتضی را از "مفسدین" قلمداد نمود و خواستار تحت نظارت قرار دادن او شد (بشیری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۷۱۶).

گزارشهای محرمانه وزارت خارجه انگلیس آشکار می‌سازد که برخی از "رؤسای نامی" دشتی و تنگستان به همراه "شاه پرستان" و حتی تعدادی از "ملیون"، در دشمنی با سید مرتضی با انگلیسی‌ها هماهنگ بودند و

ملک‌التجار مستقر کند (همان، ش ۱۳۳۰، ق: ۲۰).

به نظر می‌رسد سیدمرتضی اهرمی بالاخره در ۹ محرم ۱۳۳۳ به بوشهر بازگشت و سعی کرد کمتر مورد توجه قرار گیرد (بیات، ۱۳۷۳: ۲۲). تا این که پس از عزل احمدشاه و روی کار آمدن رضاشاه از طرف مردم بنادر برای شرکت در مجلس مؤسسان به تهران رفت. در سال ۱۳۰۷ ش. که رضاشاه به بوشهر رفته بود، سیدمرتضی در ساختمان امیریه حکومتی «نطق غرایبی در مظالم و ستمکاریهای حکام و عناصر انگلیس» در بوشهر ایراد نمود (حمیدی، ۱۳۷۸: ۲۳۷؛ کدیور، ۱۳۸۴: ۲۷).

- دریابگی

احمدخان دریابگی، فرزند ناظم دربار تبریزی از اهالی آذربایجان مقیم تهران بود. او در جوانی در دارالفنون درس خواند و زبان فرانسه را آموخت. در سال ۱۳۱۰ ق. فرماندهی کشتی پرسپولیس را که به دستور ناصرالدین شاه از آلمان خریداری شده بود، به عهده گرفت. در سال ۱۳۱۴ ق. لقب دریابگی را علی اصغر امین السلطان به او داد، یک سال پیش از این به نیابت حکومت بوشهر و در این سال به حکومت بوشهر منصوب شد. در سال ۱۳۱۷ ق. مدرسه جدیدی به نام مدرسه مبارکه مظفری سعادت تأسیس کرد. در همین سال به تهران فراخوانده شد، اما بار دیگر در سال ۱۳۲۳ ق. به حکومت بوشهر رسید و تا سال ۱۳۲۵ ق. در این منصب بود. در این سال از حکومت بوشهر معزول [گردید] و سال ۱۳۲۷ ق. بار دیگر به حکومت رسید. همزمان با جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۳ ق. ۱۹۱۴م و حمله انگلیسی‌ها به بوشهر و اشغال شهر و تبعید موقرالذوله و چهارده نفر از معتمدان بوشهر به هندوستان، دریابگی مجدداً به حکومت بوشهر نایل شد. او در سال ۱۳۳۹ ق. در خرمشهر درگذشت

(حمیدی، ۱۳۷۸: ۲۴۵-۲۴۷).

دریابگی در چهره مرد سیاست از سوی مشروطه‌خواهان و ملیون خاین قلمداد می‌شود و از سوی انگلیسی‌ها حکمرانی همسو و همراه معرفی می‌شود. گزارش سرپرسی کاکس، سرکنسول انگلیس در بوشهر بدین شرح است:

«دریابگی با وجود عزلهای ادواری هرگز منطقه خلیج فارس را برای مدتی دراز ترک نکرد و علی‌رغم ورشکستگی ملی در چند سال اخیر، یکی از آشتی‌جویانه‌ترین حکمرانان برای ما [انگلیس] بوده است» (کاکس، ۱۳۷۷: ۴۸).

در یکی از مقالات **جبل‌المتین** ویژگیهای

دریابگی چنین وصف می‌شود: «او واقف‌ترین حکام به خلیج فارس است. اگر بخواهد در جاده مشروطیت قدم زند، در قلیل زمان از این سر تا آن سر سواحل را می‌تواند منظم و اداره کند، ولی دو عیب دارد: اول مردی است فحاش و هرزه‌کار، چنان‌که آدم شریفی در اطرافش باقی نمی‌ماند و نشست و برخاستش با اشخاص پست و دنی است. دوم این که دریابگی سالانه بالغ بر پنجاه هزار تومان در خلیج فارس دخل کرده و خرج نموده است. چگونه می‌تواند به شش هزار تومان موجب سالانه اکتفا نماید؟ به ناچار در بنادر مشغول اختلال و اغتشاش است تا از خرج تراشی‌ها سهمی بردارد. نویسنده با این توصیف، نتیجه می‌گیرد که دریابگی با این مقدار موجب رسمی نمی‌تواند به اصول مشروطیت خدمت نماید و پیشنهاد می‌کند که دولت یا او را خلع کند یا پنجاه هزار تومان مصارف هرزه‌کاری او را بدهد تا خلیج فارس امن شود.» و می‌افزاید: دایرشدن ادارات مشروطیت در جزایر و بنادر فارس و اجرای قانون با حکومت دریابگی حکم آب و آتش دارد. با بودن دریابگی محال است آثار

در اندیشه منافع شخصی و حفظ منصب حکمرانی بنادر و جنوب نیست (حبل متین، ش ۱۷، ۱۳۲۸ق: ۱۷؛ حبل متین، ش ۲۱، ۱۳۲۸ق: ۱۳؛ حبل متین، ش ۳۸، ۱۳۲۸ق: ۲۲؛ حبل متین، ش ۴۳، ۱۳۲۸ق: ۲۲).

عزل و نصب های متعدد دریاپیگی نیز نشان می دهد که معمولاً از سوی نیروهای بومی و گروه های مشروطه خواه چهره ای منفور بوده است و در شرایطی در موضع قدرت و حکمرانی قرار دارد که از سوی حکومت استبدادی یا قدرت بیگانه حمایت شود و یا این که صف بندیها فرصتی را برای او موجب شود. اسناد بررسی شده در این نوشتار، حکایت از شدت عمل او نسبت به آزادیخواهان و مشروطه طلبان، بویژه سیدمرتضی اهرمی دارد. آیت الله آخوند خراسانی پس از توصیه های مکرر به جبران آسیب و ضرری که به اهرمی رسیده و پس از مشاهده مقاومت وی حکم به عزل او می دهد (۱۳۲۹/۳ق: ۱).

۳- رویدادهای ۲۹-۱۳۲۷ ق:؛ بررسی اسناد

در این بخش، مجموعه ۳۴ سند منتشر نشده مطالعه شده است. این اسناد پرتو بیشتری بر ابعاد قیام بوشهر، به رهبری سیدمرتضی مجتهد اهرمی افکنده است؛ بویژه این که تعدادی از اسناد، مکاتبات و تلگرافهای وی در دفاع از اقدامات اوست. مهمترین بخش اسناد مذکور، مکاتبات آیت الله آخوند خراسانی در دفاع از مجتهد اهرمی است که بازتاب مهمی در میان مقامات وزارت داخله و مجلس شورای ملی داشته است. بررسی سیر این مکاتبات و محتوای آن شناخت ژرفتری از ابعاد این حرکت و بویژه نقش آخوند خراسانی را ممکن می سازد، بویژه این که گامی در معرفی دیدگاه نظری و شیوه رفتاری آخوند خراسانی در روند جریان مشروطه خواهی خواهد بود.

مشروطیت و علایم امنیت درین سرحد بزرگ حاصل آید و نتیجه می گیرد که دریاپیگی بستگی اش به دیگران بیشتر است از پابندیش به دولت ایران (حبل متین، ش ۳، ۱۳۲۸ق: ۲۰). جالب آن که پس از عزل، دریاپیگی به کنسولگری انگلیس پناه می برد و پس از اطمینان از تأمین جانی راهی تهران می شود (مظفری، ۱۳۲۹ق: ۱).

دریاپیگی پس از عزل و پناهندگی به کنسولگری انگلیس در دفاع از اقداماتش و توضیح شرایطش، نامه ای در جریده مظفری به تاریخ ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۹ ق. به چاپ می رساند و برای "مزید اطلاعات" می نویسد: تا به حال به وطن و دولت و ملت خودم خیانت نکرده ام. و در اثبات این سخن از نبود عدالتخانه و اداره تحقیق و تفتیش یاد می کند که امکان تمیز حق و باطل وجود ندارد. و در شرایطی که جانشین او موقرالذوله به حکومت بوشهر منصوب شده است، خدا را شاهد می گیرد که از این حکومت بیزار است، و می گوید اگر کسی پیدا شود قروضی که دارم و تقریباً نزدیک به ده هزار تومان است، متقبل شود که از مالیات لاوصولی بگیرد و بپردازد، فوری از بوشهر حرکت می کنم.

در این که او را وابسته به بیگانگان می دانند، متعرض می شود و می نویسد: آیا می دانند که تا امروز من چگونه و به چه فلاکت و بدبختی از بهانه جویبهای داخلی و خارجی که قصد فتنه انگیزی دارند، جلوگیری کرده ام؟ از اختلافات داخلی شکایت می کند که انجمن ولایتی پس از چندبار تشکیل، در نهایت منحل شد و از القاب روزنامه نگاران درباره خودش به عنوان "وطن فروش، رحیم خان جنوبی و نوکر خارجه" گله می کند (حبل متین، ش ۳۹، ۱۳۲۹ق: ۱۸).

روزنامه **حبل المتین** گزارشهای متعددی از اقدامات دریاپیگی به چاپ می رساند و در مجموع او را عنصری فاسد و وابسته به بیگانه معرفی می کند که جز

خیزش بوشهر همسو با جنبش مشروطه خواهی ایرانیان و به منظور برچیدن وقفه‌ای بود که با استبداد صغیر ایجاد شده بود، اما بی تردید در هماهنگی با شرایط و ویژگی‌های جنوب ایران و به طور خاص فارس بروز کرد.

در نخستین سند مورد بررسی در این نوشتار، به صف بندی‌های سیاسی در جنوب اشاره می‌شود. در نگرشی کلی، چهره‌ها و گروه‌های با نفوذ، در دو جبهه موافقان و مخالفان مشروطه شناخته می‌شدند. در مرکزیت جنوب؛ یعنی شیراز خاندان قوام، به عنوان مخالف مشروطه، علی‌رغم خاستگاه شهری در جایگاه رهبری ایل ترک، عرب و فارس زبان خمسه قرار داشت و به طور مشخص در برابر ایل قشقایی به ایلخانگیری صولت الدوله عمل می‌کرد. چهره‌های مذهبی و سیاسی شهر به تناسب همراهی یا ناهمراهی با جنبش جدید همپیمان یکی از دو گروه مذکور بودند، اما به طور کلی بازار، اصناف، انجمنها و تعدادی از روحانیون در جبهه مشروطه خواهان قرار داشتند، لکن چهره مؤثر و بازیگر اصلی رهبری دینی طرفدار مشروطیت در جنوب، سید عبدالحسین لاری بود. اقدامات و دیدگاه‌های او شناخته شده‌تر از آن است که در اینجا به تفصیل بیاید (وثوقی، ۱۳۷۵: ۱۳۳)، اما حضور نه ماهه او در شیراز - ۵ رمضان ۱۳۲۵ تا اواخر جمادی الاول ۱۳۲۶ - در برهه حساس درگیری دو جناح نشان دهنده اهمیت سرانجام حرکت مشروطه خواهی از نظر اوست (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

مقطع مهم از دیدگاه این نوشتار فعالیت‌های لاری با آغاز استبداد صغیر است. او با محکوم کردن اقدام محمد علی شاه قاجار در تعطیلی مجلس شورای ملی و رد مشروعیت حکومتش، هر نوع همکاری با او را تحریم نمود و از شیراز به لارستان بازگشت. آصف

الدوله حکمران جدید فارس که در دوره استبداد صغیر به جای ظل السلطان وارد شیراز شده بود (۲۴ شعبان ۱۳۲۶) در همراهی با مخالفان مشروطه و به منظور فشار بر رهبر روحانی و خستگی ناپذیر مشروطه خواهان جنوب، سمت منصب عاملی لارستان را به حبیب الله خان - قوام الملک چهارم - واگذار کرد. قوام الملک در شرایطی با اردوی نظامی به لار رفت که سید عبدالحسین موفق شده بود بخش‌های قابل توجهی از جنوب کشور را تحت اختیار بگیرد و با تشکیل انجمن ولایتی لارستان، چاپ تمبر ویژه و تشکیل واحد نظامی تا مرحله اعلام علنی حکومت اسلامی پیش برود (همان: ۹-۱۴۸)، چنانکه **حبل المتین**، لار را که بعد از تبریز تحت فرمان سید عبدالحسین "لوائ مشروطیت" بلند کرده بود، به عنوان "خدمتی ذی قیمت به مشروطیت ایران" قلمداد می‌کند (حبل متین، ش ۴۴، ۱۳۲۷: ۳).

توسعه قلمرو نفوذ و حکومت سید عبدالحسین لاری، مهمترین مناطق فارس و سواحل خلیج فارس را در بر گرفت؛ بندر لنگه و بندر عباس در کنترل نمایندگان او درآمد و در پی آن بوشهر، با خیزش سید مرتضی اهرمی که در تبعیت لاری قرار داشت، پرچم مقاومت برافراشت. پیروزی این خیزش با حمایت روستاییان پس کرانه های بوشهر به عنوان بازوان نظامی سریع و قاطع بود. تعدادی از خانهای منطقه و چهره های سرشناسی از تجار بوشهر همراهان این حرکت بودند.

اسناد مورد بررسی در این نوشتار مکاتبات و اعلام نظرهایی است که پس از شکست حرکت مشروطه خواهی سید مرتضی اهرمی صادر می‌شود. بنابراین، بیراه نیست که به نافرجامی این پیروزی و عوامل مؤثر در شکست سید مرتضی اشاره شود.

هر چند خیزش بوشهر به دنبال دعوت و فرمان

روستاییان به عنوان تفنگچی پیرامون اهرمی واهمه ناامنی و حتی دستبرد و غارت را افزایش داده بود. در این مورد، حتی اگر گزارشهای انگلیسیها را مبالغه آمیز بدانیم (بشیری، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۳۰، ۴۷۸)، اما تردیدی نیست که در مواردی به بازار دستبرد زده شده است (بشیری، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۰). از سوی دیگر، اختلاف میان این نیروها که در شکل و قالب گروهی و ایلی وارد شهر شده بودند، هراس و نگرانیهای شهر نشینان بوشهری - بویژه اهل بازار - را افزایش داد (پا حسینی، ۱۳۷۶: ۶۷). اقتصاد تجاری بوشهر و منافع تجار امنیت و ثبات را می طلبید. تجارت آنها عموماً متکی به سرمایه خارجی و روابط با تجار و شرکتهای خارجی بود (زنگنه، ۱۳۸۶: ۱۵۶؛ مشایخی، ۱۳۸۶: ۹۱) و در دراز مدت تجار نمی توانستند این وضع را تحمل کنند. از این رو، شاهد ورود برخی از تجار و اعضای انجمن شهر در صف مخالفان اهرمی هستیم که با بهره برداری مناسب دریا بیگی منجر به انزوای اهرمی شد؛ به نحوی که در "جلسه [ای] با حضور تجار و افراد محترم شهر" سید مرتضی برای "عموم خطر [ناک]" توصیف می شود (زنگنه، ۱۳۸۶: ۱۸۸). وانگهی انگلیسیان که گمرک بوشهر را در اختیار داشتند و دفاتر تجاری سایر کشورهای مستقر در بوشهر در برابر وضع ناپایدار و شکننده امنیت شهر واکنش سخت نشان دادند، چنانکه به مداخله نظامی آن کشور با تأیید وزارت خارجه ایران و تأیید ضمنی نمایندگان سیاسی روس، عثمانی و آلمان منجر شد (مشایخی، ۱۳۸۱: ۲۷).

نخستین سند مورد بررسی، بدون تاریخ و با عنوان «شرف عرض حضرت مستطاب عالی می رساند» شروع می شود. سید مرتضی در مقدمه نامه، موفقیت مخاطب را در «ترفیه حال ملت و کافه عباد و امنیت مملکت و بلاد و تشیید مبانی ترقی و ممالک اسلام و آسایش انام»

سید عبدالحسین لاری و در راستای خواست مرجعیت دینی نجف انجام شد، اما با ورود مشروطه خواهان به تهران و پایان دوره استبداد محمد علی شاه قاجار، حکومت مشروطه روی خوشی به قهرمان قیام بوشهر نشان نداد و پیش از آن نیز احمد خان دریا بیگی در هماهنگی با برخی سران مشروطیت که در آستانه فتح تهران بودند و تعدادی از علمای نجف زمینه طرد اهرمی را فراهم آورده بود. در شناخت علت این بد فرجامی حرکت مشروطه خواهی بوشهر اشاره به این نکته ضروری است، که سردار اسعد بختیاری از سران مشروطه خواه در جایگاه ریاست بختیارها، سابقه رقابت و دشمنی طولانی با ایل قشقایی داشت. از این رو، با برخورداری از حمایت حکومت مرکزی و با نگاه به مصالح رقابت های ایلی در صدد بود حوزه نفوذ بختیارها در جنوب و بویژه خوزستان را افزایش دهد و از نفوذ و دامنه حضور قشقاییها که مطابق صف بندیهای جنوب ایران به طور کلی از حامیان سید عبدالحسین لاری و سید مرتضی اهرمی بودند، بکاهد. جایگاه جدید بختیارها در دولت مرکزی آن چنان برای ایلات جنوب و بخصوص قشقاییها نگران کننده بود که بزودی طرح "اتحاد جنوب" با حضور صولت الدوله قشقایی، شیخ خزعل عرب و سردار اشرف والی پشتکوه (ایلام) شکل گرفت و هدف محوری خود را مقابله با نفوذ و قدرت طلبی بختیارها گذاشت (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۵).

آنچه در این بررسی مورد توجه است، علت حضور مجدد دریا بیگی در بوشهر است که به سرکوب سید مرتضی اهرمی و تبعید او انجامید. فارغ از نگرش بختیارها و متأثر از آن دولت مرکزی، ویژگیهایی بر حرکت اهرمی حاکم بود که بمرور موجب عدم انسجام و پراکندگی شد. حضور پر شمار و قابل توجه

آرزو می‌کند و از خداوند می‌خواهد که «مساعی جمیله حضرت اشرف را در ابقاء کلمه طیبه اسلامیة و حفظ نوامیس الهیه و اغاثه ملهوفین و قطع ایادی ظلمه و مستبدین ضایع نفرماید».

در ادامه، نویسنده با اشاره به افسردگی ناشی از «سلوک مستبدانه بنی قوام»، اظهار کدورت و ملالت می‌کند. او با اشاره به اقداماتی، چون تبعید آقامیرزا محمود و آقامیرزا اسمعیل، از مجتهدان کرمان، آرزو می‌کند که مخاطبش در قلع و قمع این «شجره خبیثه بنی قوام» به همین زودی مؤید و منصور باشد. به نظر می‌رسد مخاطب او که ارتباطی هم با وزارت داخله دارد، یکی از صاحب‌منصبان ایالت فارس باشد که رویاروی با خاندان قوام‌الملک است. سیدمرتضی با توضیح اقدامات ظالمانه قوام با مشروطه‌خواهان لار، جهرم و شیراز و قتل حجت‌الاسلام شهید و اهاناتی که به سیدعبدالحسین لاری داشتند، معتقد است تا زمانی که این «شجره خبیثه و پروردگان نعمتشان مثل دریابگی» دفع نشده‌اند، «ملت اسلام در مقاصد اسلامیة کامروا» نخواهد شد. و افسوس می‌خورد که تلگراف ظل‌السلطان مانع از قتل قوام در ایام تبعید از فارس شد که «نزدیک بود با سهل و جهل یک نفر [به کیفر] اعمالشان گرفتار نمایم و بالمره مسلمانان را از شرشان آسوده گردانم».

آنچه آمد، نشان دهنده همپیمانی و هم‌مسلكی دریابگی و قوام است که در جبهه مخالف مشروطه، سابقه دشمنی با سیدمرتضی و همراهانش دارند و به طور کلی، در این نامه افزون بر ارایه اوضاع دوره استبداد صغیر، صف‌بندیهای موجود در فارس و منطقه جنوب ترسیم می‌شود؛ شرایطی که حوادث پی در پی بوشهر را بهتر معرفی می‌کند.

شروع اقدامات سیدمرتضی اهرمی در تلگراف ۹

جمادی‌الاول ۱۳۲۷ ق. انجمن ولایتی بوشهر با عنوان «حضور مبارک آقایان مجتهدین و اعزّه ثقات و زاویه و حضور مبارک هیأت وزرای عظام» اعلام می‌شود:

«سید اهرمی به عنوان مشروطه‌طلبی، تنگستانی به شهر دعوت، تقریباً ۲۱۰۰۰ تومان نقد و صد و هفتاد و هشت قبضه تفنگ، و هفده قبضه رولور و ۲۱۰۰۰ تفنگ از گمرک برده، همه را طلب نموده کراراً علما و تجار توسط کردند که حساب پول را بدهد و تفنگ و غیره را رد نماید، طفره زده تفنگچی دور و بر خود دارد. تنگستانی‌ها را نیز دعوت به شهر می‌نماید به جهت غارت شهر و ادارات، لذا امنیت مسلوب، منتظر تکلیف» (۱۳۲۷/۸ ق: ۱).

در ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۷ ق. تلگرافی از سوی اعتلاءالدوله کارگزار خارجه به معاضدالسلطان، وزیر امور خارجه ارسال می‌شود که در آن از اقدامات سیدمرتضی اهرمی با عنوان «مفسده‌جویی» یاد می‌کند و خبر از هجوم تنگستانیها و زد و خوردی می‌دهد که تعدادی مجروح و مقتول دارد. کشتی‌های انگلیسی در ساحل آماده‌اند که قشون پیاده کنند و هشدار می‌دهد که اگر آنها «قشون پیاده کنند، بدیهی است دیگر به آسانی بیرون نمی‌روند» (۱۳۲۷/۵ ق: ۱).

به دنبال درگیریهای بوشهر و تسلط کوتاه‌مدت سیدمرتضی اهرمی و همراهانش بر شهر، دولت مرکزی احمدخان دریابگی را برای کنترل شهر روانه می‌کند. او در چنین شرایط مهیایی، پیش از ورود به بوشهر در سفری از تهران به عراق، نظر تعدادی از علما را به خود جلب کرد و همراه با سید اسدالله خارقانی وارد بوشهر شد (گریوز، ۱۳۸۰: ۶۶). گزارش بالیوز بریتانیا در بوشهر از نخستین سخنرانی خارقانی پس از ورود به بوشهر حکایت از انگیزه‌های مشروطه خواهانه این روحانی داشت (زنگنه، ۱۳۸۶: ۱۷۷)، روحانی که به

چون با تقدیم منصب نظام‌العلمایی با «مواعید منجزه جزیه و نقدینه» نتوانست همراهی سیدمرتضی را جلب کند، حکومت بنادر به دریابگی داده شد که با «مقدمات تدبیریه و تدلیسیه» آن را به دست آورد.

سید مرتضی غارت شهر را که مورد ادعا قرار گرفته بود، «غارت جزیبی سه دکان» می‌نامد که برای بدنام کردن «مجاهدین» انجام گرفته است (۱۳۲۷/۸ق: ۱) و در پی آن، او دو سه هزار نفر از مجاهدان را از شهر بیرون می‌فرستد و دوایر دولتی متصرف شده را تخلیه می‌نماید. در موضوع تصرف گمرک نیز می‌نویسد: کنسول انگلیس گمرکات را رهن آن کشور می‌دانست و خواستار واگذاری آن به ازای روزی سیصد تومان جهت مخارج مجاهدین بود؛ امری که سیدمرتضی به دلیل عدم اجازه از «طرف ملت حجج الاسلامیه و مراکز» قبول ننمود. کنسول انگلیس هم به بهانه همان سه دکان غارت شده نیروی نظامی را پیاده کرد (کاکس، ۱۳۷۷: ۷۰-۷۳).

این در حالی بود که سیدمرتضی مدعی است «تأمین نامه» از سوی ملت به همه کنسولگریهای خارجی داده بود و آنها نیز پذیرفته بودند و به طور کلی، «اموال و نفوس رعایای داخله و خارجه به تأمین داعی [سیدمرتضی] محفوظ و همگی کمال رضامندی داشتند» و نیروهای نظامی انگلیس به صورت غیرقانونی و با تحریک «اجزاء مفسده دریابگی» وارد شده بودند. سیدمرتضی این نامه را پس از ملاحظه تلگرافهای دریابگی که نزد آخوند خراسانی بوده، می‌نویسد.

از جمله دیگر مواردی که دریابگی طرح می‌کند، عدم غارت منزل سیدمرتضی است که او قبل از تخریب خانه، با هفده شتر اسباب و اثاث‌البیت را به تنگستان حمل نموده است. سیدمرتضی دفع دریابگی را از حمل اسباب به تنگستان سهل‌تر می‌داند که

تعبیر همین گزارشها خود را نماینده خود خوانده علمای نجف قلمداد می‌کرد و نقش مؤثری در انزوا و تبعید اهرمی داشت (همان: ۲۳۲). دریا بیگی با به توپ بستن خانه سیدمرتضی، او را دستگیر، مدتی زندانی و در نهایت از بوشهر اخراج کرد. واقعه به توپ بستن خانه سیدمرتضی در یادداشتی که سفارت روس به وزات امور خارجه داده، روز ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ ق. روی داده است. در این یادداشت اعلام می‌شود:

«در موقع، بمبارده [بمباران] خانه سیدمرتضی، نام توسط دستجات حکومتی به خانه آگنت پراخوردهای روس نیز در مدت چهار ساعت از هر طرف تیراندازی می‌شده و گلوله‌های... [توپ] خرابی و صدمات بسیار بدان وارد آورده‌اند». و از دولت ایران می‌خواهد که حکومت بوشهر از کنسول روسیه «ترضیه و عذرخواهی» به عمل آورده و ترتیب صحیحی جهت حفظ جان و مال اتباع روس مقیم بوشهر بدهند و تعمیرات خانه مذکور به سرعت انجام شود (۱۳۲۷/۶ق: ۱). وزارت خارجه نیز موضوع را جهت اقدام به دریابگی حکمران بنادر اطلاع می‌دهد (۱۳۲۷/۷ق: ۱).

اگر روز به توپ بستن خانه سیدمرتضی اهرمی (۲۵ جمادی‌الاول)، پایان حکومت وی در بوشهر باشد و طبق گزارش کنسولگری انگلیس ۲۹ صفر را روز تسلط اهرمی بر بوشهر بدانیم، حکومت او حدود چند ماه به درازا می‌کشید (یا حسین، ۱۳۷۶: ۶۹؛ فراشبندی، ۱۳۶۵: ۴۳)؛ حکومتی که طبق اظهارات بازیگر اصلی، حکایت از ویژگی دینی و ملی دارد که در پی جنبش مشروطه‌خواهی روی می‌دهد. سیدمرتضی اهرمی در این نامه، در اختیار گرفتن «دوایر دولتی و مراکب و گمرکات» را تصرف ملت می‌داند که موجب شد حکومت «استبدادیه» معزالدوله، برادر آصف‌الدوله بر بنادر پایان یابد. «شاه هتاک مخلوع»،

صورت تحقق پذیرفت. چگونه می‌تواند این عمل صورت گرفته باشد و از عایدات گمرک آنچه مصرف مجاهدین شد، معلوم است و مابقی پنج هزار و ششصد تومان است که به دریابگی تحویل داده و قبض رسید آن را گرفته است.

در پایان این نامه، سیدمرتضی با اشاره به اهمیت مناطق جنوبی و بویژه بنادر، خواهان نجات «ملت این ناحیه از این مجسمه ظلم» است و انتظار دارد خانه تخریب شده اش تعمیر و اثاثیه منزل و کتابهایش بازگردانده شود. او یادآور می‌شود که سنوات عدیده به عنوان «حکومت شرعیه» در بوشهر بوده، چه خلاف شرع و قانونی از او سرزده است؟ (۱۳۲۹/۹-۱۳۲۷/۹:ق: ۱)

سید مرتضی در نامه‌ای به مجلس شورای ملی، بار دیگر تخریب خانه و تاراج دارایی را شرح می‌دهد و می‌افزاید یک ماه در حبس دریابگی بوده، سپس با اطلاع «حجج اسلام نجف اشرف دامت برکاتهم» و با «عتاب و خطاب» آنها از حبس آزاد و «بی‌تهیه و تدارک» خود را به عتبات می‌رساند و اکنون هفت ماه است که در نجف متظلم است. در این مدت آیت الله آخوند خراسانی «همه قسم دلالت و امر به تعمیرخانه و رد آنچه برده‌اند»، مرقوم داشته، اما همه را دریابگی به «صورت سازی» و تعمیر و جواب «اطاعت کردم و تلافی نمودم»، گذرانیده، ابداً خیال تدارک و امتثال حکم اعلام دین و اولیای امور [را] ندارد».

در ادامه سیدمرتضی از خدماتش بر ملت یاد کرده و زمانی را یادآور شده است که «در عین استبداد که احدی نمی‌توانست از مشروطه اسم ببرد... [او] هیأت استبدادیه بر شهر را به قوه حقانیت برچیده و اساس قویم مشروطه انداخته و تشکیل مجلس کرده [ما] عاقبت غربت‌نشین، و از جور مثل دریابگی بی

مبالات» (۱۳۲۸/۱۰:ق: ۱) اظهار ناله و شکوه کرده است. او به همراه این نامه دستخط آخوند خراسانی به دریابگی را نیز ارسال کرده است. در این نوشته، آخوند خراسانی با صراحت و قاطعیت می‌آورد:

«مامول در این موقع، تعمیرخانه جناب ایشان علی- ما کان و اخذ و تسلیم اموال منهوبه ایشان [سید مرتضی] عیناً یا قیمه و اعاده شرف و استقلال ایشان بوده که به واسطه این تهور هتک ایشان شده است؛ نه محض جواب‌پردازی و صورت‌سازی که به خیال خودتان ایشان را راضی و احقر را تقنیع کرده‌اید. صریح می‌نویسم که جنابعالی [دریابگی] حاکم ولایت بوده و این شنیعه و عثره به امر شما شده، تدارک آن و ترضیه خاطر جناب ایشان شرعاً و قانوناً در عهده جنابعالی است. اگر کردید ادای تکلیف خود نموده، امید است که انشاءالله رضائیت اجداد طاهری‌نشان سلام‌الله علیهم را نیز تحصیل نموده باشید و اگر نکردید آخر الدوا الکی، شاید کسی پیدا بشود که موافق تکلیف ختم ماده بکند. زیاده زحمت نمی‌دهد. الاحقر محمداکظم الخراسانی» (۱۳۲۹/۱۱-۱۳۲۷/۱:ق: ۱).

به این ترتیب، آخوند خراسانی با تأیید اقدام و اظهار سیدمرتضی اهرمی آخرین تذکر را به دریا بیگی می‌دهد.

سید مرتضی در نامه‌پراکنی‌ها و افشای اقدامات دریابگی و پاسخ به اتهامات نامبرده فعال است. از یک سو، علمای نجف را در جریان قرار می‌دهد و از سوی دیگر، به مقامات و نهادهای مؤثر داخلی توجه دارد. در نامه‌ای ضمن اشاره به اظهارات آخوند خراسانی، سخنان دریابگی را در دفاع از اقدام خود «شبهات تدلیسیه واهیه هتاک دریابگی به دست‌آویز انجمن استبدادیه که اعضاء آن به قوه حکومتیه انتخاب نموده [می‌داند که] اصفا نخواهید فرمود» و برای تأیید صحت

خواسته‌های سیدمرتضی اهرمی ادامه می‌یابد. در تلگرافی که توسط «ثقه الاسلام آقا میرزا محسن» به وزیر داخله ارسال می‌شود، ضمن برشمردن مشکلاتی که بر سید مرتضی وارد شده، از وزیر داخله می‌خواهد از طریق حکومت فارس که اداره بنادر را در اختیار دارد، در جبران خسارت وارده و احقاق حقوق سیدمرتضی اقدام شود و «مترصد حصول نتیجه مأموله و وصول بشارت، عاجلاً [او] به سلامت روانه شده، قیام به وظایف خود از ترویج شرع و دعاگویی نماید» (۱۳۲۸/۱۵ق: ۱). در تلگراف اشاره به حضور توقف سیدمرتضی در «عربستان» می‌کند که باید منظور ورود سیدمرتضی به جنوب عراق و احتمالاً بصره باشد.

از سوی آخوند خراسانی تلگرافی دیگر به شاهزاده فرمانفرما، وزیر داخله مخابره شد و از او می‌خواهد «در مقام تدارک خسارات و توهینات» به سید مرتضی اقدام نماید و با توجه به نزدیکی ماه رمضان «افاضه فیوضات [او را] غنیمت» (۱۳۲۹/۱۶-۱۳۲۷ق: ۱) بداند، و در تلگراف به ایالت فارس و حکومت بوشهر، خواهان اقدام ضروری جهت بازگشت سیدمرتضی است.

وزیر داخله در نامه‌ای به حکومت بندر با اشاره به توصیه آیت الله خراسانی و وعده دریابویی، از او می‌خواهد «تعمیرات لازمه را نموده و حتی‌المقدور در استرداد اموال منهبه ایشان نیز اقدامات به عمل» آید. دریابویی در پاسخ خدا را شاهد می‌گیرد که در حالی که سید مرتضی «خانه جمعی را خراب کرده» و خودش نیز از داشتن خانه محروم است، چگونه خانه سید را تعمیر کند؟ اما چون راضی به تکدر خاطر وزیر داخله نیست، به زودی تعمیرخانه را به پایان می‌رساند (۱۳۲۸/۱۷ق: ۱). در تلگراف ۲۳ شعبان ۱۳۲۸ وزیر داخله از حکومت بندر می‌خواهد اقداماتش را

اقداماتش از جراید **جبل‌المتین** کلکته و خاورستان تهران یاد می‌کند که گزارش آن روزها را نوشته‌اند. و از اینکه در افواه است که اداره گمرک ابقاء دریابویی را از مقام وزارت خواسته و عزل او را موجب اختلال امور بنادر دانسته، ابراز شگفتی می‌کند و امتیاز دریابویی را ایجاد تنفر و یأس در میان عدالت‌خواهان و مطلق‌العنان کردن اشرار و مفسدین می‌داند. او اموال غارت شده خود و همسایه تاجرش را در جریان درگیری بیست هزار تومان اعلام می‌کند و بار دیگر، بازگرداندن این اموال و تعمیر خانه‌اش را می‌طلبد. از نامه دریابویی پرده بر می‌دارد که در نهایت از سیدمرتضی خواسته که وکیلش را به بوشهر بفرستد تا در موضوع اموال با امیرپنج و با نظارت و داوری دریابویی طرف گفتگو شود. سیدمرتضی با این دلیل که همه در آنجا محکوم حکم حکومت هستند، نمی‌پذیرد (۱۳۲۹/۱۲-۱۳۲۷ق: ۱).

به دنبال ارجاع درخواست سیدمرتضی اهرمی از سوی وزارت داخله، مجلس شورای ملی و وزارت جنگ به حاکم بنادر (دریابویی) و بویژه تأکید و تصریحی که آخوند خراسانی در پاسخ به مطالبات سید مرتضی دارد، دریابویی ناچار است برخی خواسته‌ها را با بی‌میلی انجام دهد:

«با اصرار آیت الله [آخوند خراسانی] است که چاکر جناب آقای سیدمرتضی اهرمی را به بوشهر مراجعت داده و خانه‌اش [را] تعمیر نمایم. تعمیرخانه را چاکر به عهده گرفتم، ولی مراجعت دادن خالی از اشکال نیست. هم اهالی راضی نیستند و هم انگلیسی‌ها مانع از [آمدن او]، انگلیسی‌ها را در طهران حضرت اشرف صورت بدهند، رضایت اهالی را چاکر متعهد است» (۱۳۲۹/۱۴-۱۳۲۷ق: ۱).

پیگیری و اصرار آخوند خراسانی برای تحقق

اطلاع دهد و پس از این هم از «مساعدت» فروگذاری ننماید و محبت خودش را تکمیل کند (۱۳۲۸/۱۸ق: ۱). وزیر داخله در تلگراف به حضور آخوند خراسانی، از توصیه‌هایی که به حکومت بندر شده، یاد می‌کند و در پایان می‌آورد: «در انجام فرمایشات [آخوند خراسانی] با کمال افتخار حاضر [است]» (۱۳۲۹/۱۹-۱۳۲۷ق: ۱)، اما چیزی که «محل تأمل است، شکایت خارجه و اهالی بوشهر است که باید در رفع آن اقدامات به عمل آید و اسباب زحمت برای ایشان تولید نشود.» (۱۳۲۹/۲۰-۱۳۲۷ق: ۱)

بدیهی است کانون مقاومت در برابر مراجعت سیدمرتضی، حاکم بندر؛ یعنی دریابگی است. او که سالها حکومت بنادر را داشته، اکنون نیز با دفع سید مرتضی امیدوار است که فرمانروایی او در منطقه تداوم یابد. دریا بیگی تلگرافهای متعددی به تهران ارسال می‌کند و می‌کوشد تا حداقل عقب‌نشینی را در موضع خود داشته باشد. او از یک سو اقدامات سیدمرتضی را در دوره تسلط بر بوشهر به «غارت» تعبیر می‌کند و از سوی دیگر، اهالی بوشهر و انگلیسی‌ها را مخالفان بازگشت اهرمی قلمداد می‌نماید. در تلگرافی به تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۲۸ به وزیر داخله اتهام غارت را چنین توصیف می‌کند:

«سید اهرمی بعد از این که چهارهزار تومان از مالیات، هیجده هزار تومان از گمرک، قریب ده هزار تومان اموال معزالدول، متجاوز از دویست تفنگ و طپانچه و فشنگ مال دولت، قریب سه هزار تومان مال خارجه و داخله به غارت برداشت به نجف برد».

تردیدی در مبالغه دریابگی نیست. سید اهرمی پس از تخریب منزل و حبس با حداقل خرج راه به تبعید فرستاده شد که دریابگی این مبلغ را در همین تلگراف پانصدتومان ذکر می‌کند. اگر هزینه‌هایی که در

طول تسلط مشروطه‌طلبان بر بوشهر صرف امور نظامی و اداری شده، در محاسبه دریابگی به عهده شخص سیدمرتضی گذاشته می‌شود و تعبیر غارت می‌گیرد، برداشتی شخصی و چه بسا غیرمنصفانه است. از ابتدای تصرف بوشهر، موضوع چگونگی ضبط درآمدهای گمرک و شیوه پرداخت هزینه تفنگچیان موضوع مورد اختلاف بود که در نهایت به اختلاف میان تجار، اعضای انجمن و اهرمی منجر شد. او که نمی‌خواست عایدات گمرک به دست حکومت مرکزی برسد، پیشنهاد کرد درآمد گمرک نزد تاجر امینی به امانت سپرده شود، اما این طرح اجرا نشد. هزینه مبلغی از آن برای پرداخت مقرری تفنگچیان نیز موضوع اختلاف شد؛ چنانکه با ورود همزمان دریا بیگی و سید اسدالله خارقانی به بوشهر، نامبرده از ضرورت رسیدگی به این موضوع خبر می‌دهد و در تلگراف انجمن بوشهر به علمای نجف نیز به عنوان اشتباهات اهرمی آمده است (زنگنه، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

در ادامه، دریابگی متقاعد نمودن انگلیسی‌ها را از سوی وزارت خارجه ضروری می‌داند. همچنان که لازم است «آیت الله [آخوند خراسانی] هم چیزی به بوشهر به اهالی بنویسند و آنها را متقاعد فرمایند» که دریابگی «نه بسا سید اهرمی طرف است و نه از آمدن او دلتنگ» (۱۳۲۸/۲۱ق: ۱).

با پافشاری و اصرار دریابگی، وزارت داخله ضمن حفظ تعادل، سعی می‌کند به شیوه‌ای ملایم و تدریجی خواسته‌های حاکم بندر را - که نماینده دولت مرکزی است - اجرا کند. در این راستا، به آقامیرزا محسن مجتهد که سمت نمایندگی آخوند خراسانی در ری را دارد، خبر ارسال تلگراف آخوند به حکومت بندر را می‌دهد و در عین حال، توجه به «نکات سیاسی» جواب حاکم بندر را می‌خواهد و منتظر ارایه راه حل

می‌ماند(۱۳۲۸/۲۲:ق: ۱). منظور وزارت داخله از نکات سیاسی، بیشتر معطوف به نقش مخالف انگلیس در موضوع بازگشت سیدمرتضی است که می‌تواند در پی رخدادهای پیش‌بینی نشده، به دخالت نظامی منجر شود. این توجه وزیر داخله در مکتوب ۸ رمضان ۱۳۲۸ق. به آخوند خراسانی چشمگیرتر است.

«... در این موقع، عزیمت پست مقرر به وسیله این مختصر مراتب بندگی و صوفی قلبی خود را به آن مقدس عرضه داشته، ... و خاطر مبارک را به نکات سیاسی که در این موضوع [مراجعت سیدمرتضی] متضمن است مسبوق می‌دارد که با ملاحظات لازمه و رعایت مقتضیات وقت هر طور ثانیاً مرقوم فرمایید اطاعت شود. چون امروز نقطه بندر طرف ملاحظات سیاسی و پلتیکی است، خیلی وقت لازم است که تولید بعضی مشکلات نشده، وسیله برای مذاکرات به دست خارجیه نیفتند...» (۱۳۲۹/۲۳-۱۳۲۷:ق: ۱).

با نزدیک شدن خبر حرکت سیدمرتضی به سمت ایران، وزارت داخله از آخوند خراسانی می‌خواهد که سیدمرتضی در حرکت به ایران عجله نکند و در مکاتبه با آقامیرزا محسن مجتهد در ری با ذکر «سوابق حالات... [سیدمرتضی] و زحمات و خساراتی که به واسطه برخی اقدامات ایشان در بوشهر در ابتدای تجدّد به دولت متوجه گردیده است [از]... خیالات اجانب و باریکی موقع» یاد می‌کند که در صورت مراجعت وی، با توجه به سابقه‌ای که با «حکومت و اهالی» داشتند، ممکن است زحمت و مشکلی برای دولت فراهم آید که اصلاح آن مشکل خواهد بود. وزیر داخله با اشاره به زحمات سه ماهه جهت ایجاد سکون و آرامش در منطقه جنوب و بوشهر خواستار بازگشت سیدمرتضی به عتبات عالیات است (۱۳۲۹/۲۴:ق: ۱). این مکاتبه (۱۷ محرم ۱۳۲۹ق.) زمانی صورت گرفته که سیدمرتضی

جهت ورود به ایران به جنوب عراق و بصره آمده است. در ۲۰ صفر ۱۳۲۹ق. آخوند خراسانی در تلگرافی به وزیر داخله با یادآوری مجدد «تعديّات و خسارات» وارده به سید مرتضی خبر می‌دهد که «اینک آن‌جناب را لفاً به اهمیتی که وجود شریفشان در بندرالبوشهر دارد ایشان را برای اقامه وظایف شرعیه روانه نموده، متمنی است امر اکید به حکومت حالیه بندر فرموده، احترامات لایقه آن وجود عرش نموده را جدأ مرعی دارند» (۱۳۲۹/۲۵:ق: ۱).

خبر ورود سیدمرتضی به محمره (خرمشهر) و قصد عزیمتش به بوشهر، احمد دریابییگی را بی‌تاب می‌کند. در تلگرافی (۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ق.) به وزیر داخله خواستار حکم فوری وزیر به شیخ محمره و کارپرداز بصره می‌شود که مانع عبور اهرمی شوند که این اتفاق با «برهم خوردن شهر و تمام دشتی و دشتستان و اضافات یکی است [و] نتایج وخیمه آن اسباب بسی مخاطرات است» (۱۳۲۹/۲۶:ق: ۱)

وزارت داخله در ممانعت با ورود سیدمرتضی اهرمی به بوشهر هماهنگ و هم‌نواست و می‌خواهد که «از طرق صحیحه که تولید زحمت و مشکلاتی ننماید، وسایل جلوگیری ورود ایشان را به بوشهر فرموده، مانع ورود» شوند. وزیر داخله امیدوار است با اقناع آخوند خراسانی، از سوی ایشان فرمان مراجعت اهرمی به عتبات (۱۳۲۹/۲۷:ق: ۱) صادر شود (۶ ربیع‌الاول، ۱۳۲۹ق.) یک روز بعد در ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ق در تلگرافی فوری به آخوند خراسانی با تکرار سابقه‌ای که او با حکومت و اهالی بوشهر داشته و به ملاحظه «بعضی مصالح پلتیکی» خواستار «امر به معاودت» اهرمی است تا «انشاءالله در موقع دیگر با ترتیبات صحیحه که مستلزم حفظ مقام ایشان و جلوگیری از

تولید مشکلات باشد، به انجام مقصود موفقیت حاصل شود.» (۱۳۲۹/۲۸:ق: ۱)

«واحد اداره انگلیس» وزارت امور خارجه ایران در گزارشی از رویدادهای مرتبط با قصد عزیمت اهرمی به ایران، از مخالفت شاهزاده عین‌الدوله (وزیر داخله) و اصرار آخوند خراسانی یاد می‌کند، که در اصرار ورود اهرمی از «علاقه ملک» او در بنادر و ضرورت «سرکشی» به املاکش نیز خبر می‌دهد. در هر حال، اهمیت موضوع آنقدر است که در هیأت وزراء طرح و تصمیم‌گیری می‌شود، اما پیش از تصمیم‌گیری دولت، به ظاهر اهرمی که وارد محمره شده، قصد ورود به بوشهر را دارد. در حاشیه این «راپرت» وزیر امور خارجه خواستار تلگراف فوری وزیر داخله و آقای معاضدالسلطان جهت جلوگیری از ورود اهرمی می‌شود (۱۳۲۹/۲۹:ق: ۱؛ ۱۳۲۹/۳۰:ق: ۱).

رویارویی دولت و دریابگی با عزم سیدمرتضی جهت ورود به بوشهر و حمایت جدی آخوندخراسانی به مرحله‌ای می‌رسد که وی در تلگرافی عزل دریابگی را واجب فوری قلمداد می‌کند:

«مقام منیع وزارت داخله، هیأت معظم وزراء عظام. دریابگی با مفسد مرکز در باد دادن بنادر همدست، خیانتش محقق، عزلش واجب فوری، محمد کاظم خراسانی» (۱۳۲۹/۳:ق: ۱).

بدین ترتیب، موقرالذوله به‌جای دریابگی به حکمرانی بوشهر منصوب می‌شود. او برای تکمیل امنیت و آسایش شهر چهارصد سرباز می‌خواهد. در همین تلگراف از «حادثه تازه بوشهر و قتل معاون نظمی و فقرات دیگر» آگاهی می‌دهد. این در حالی است که سید مرتضی اهرمی وارد بوشهر شده است. حاکم شهر از او می‌پرسد چرا بدون اجازه آمده است؟ اهرمی می‌گوید قصد مکه دارد. حاکم از او می‌خواهد

یا در دارالحکومه مهمان باشد تا کشتی و مخارج سفر حشش فراهم شود یا این که به تنگستان مراجعت کند که اهرمی دومی را می‌پذیرد (۱۳۲۹/۳۱:ق: ۱).

۴- نتیجه

بر اساس اسناد منتشر نشده مورد مطالعه، و در جمع بندی کلی، موارد زیر قابل طرح است:

۱- در فرآیند حضور رهبران دینی در جنبش مشروطه خواهی، آخوند خراسانی و چهره‌های روحانی همراهی، چون: سید مرتضی اهرمی، نقش مؤثر و همسویی با نگرش نو دارند. این نگرش، رابطه، سنتی نهاد دینی و نهاد سیاسی مرسوم در تاریخ میانه ایران را نمی‌پذیرد. در این رابطه دو نهاد با مشارکت در قدرت، ساختاری را رقم می‌زنند که اصل تسلط رهبری نهاد سیاسی بر جامعه (رعایا) پایدار است و آنچه سبب رضایت نهاد دینی می‌شود، پذیرش حضور حداقلی در هدایت قلمرو شرع است. در نگرش آخوند خراسانی و در شیوه اقدام سید مرتضی اهرمی، سازوکار سنتی رد می‌شود و رهبری خودکامه نهاد سیاسی پذیرفته نمی‌شود، از منافع جامعه و حقوق مردم سخن به میان می‌آید و در پی تغییر نسبت نهاد سیاسی با نهاد دینی و جامعه است. بر این اساس، قلمرو فعالیت چهره‌های دینی تا مرحله ورود به مدیریت همه جانبه (سیاسی، نظامی، اقتصادی، ...) جامعه است.

۲- قیام بوشهر به رهبری سید مرتضی اهرمی، ابعاد جدیدی از گستره نفوذ و تأثیر گذاری رهبری دینی، بویژه آیت الله آخوند خراسانی را در جنبش مشروطه خواهی ایرانیان نشان می‌دهد. حضور مؤثر آخوند خراسانی در حمایت از سید اهرمی، نشان دهنده اهمیت سر نوشت مشروطه و فعالان در این جنبش عمومی از نظر مرجعیت دینی است و روند حضور

رویدادهای جنوب ایران، چشم اندازی بر ویژگیهای حرکت مشروطه خواهی است. گزارش کاکس، نگاهی دقیق از منظر بیگانه‌ای ذی‌نفع در تحولات محسوب می‌شود و می‌تواند ابعاد اجتماعی از حرکت مشروطه خواهی را باز نمایند و فضای چیره را معرفی کند. او حرکت فارس و بنادر خلیج فارس را پس از خیزش تبریز، مشهد، اصفهان، و رشت و با پیروی از شهرهای مذکور معرفی می‌کند که در نگرش مقایسه‌ای تمایزات جدی با آن حرکتها دارد. "رعایای روستایی" فارس را به دور از نوآوری و "روحیه ناسیونالیستی" در هم سنجی با شهرهای یاد شده توصیف می‌کند که کمتر تابع "باورهای دمکراتیک" هستند. جماعت تجارت پیشه شهر نیز آن شور و احساسات وطن پرستانه را که در تبریز و شمال ایران دیده می‌شود، ندارند. از این رو، نتیجه چنین شرایطی را تسلط رهبری دینی در حرکت عمومی می‌داند؛ حرکتی که ناشی از "آمیزه محکمی از اندرزه‌های مذهبی، بویژه زمانی که اساس این تبلیغات و باورها مبتنی بر عدم پرداخت مالیات باشد و تبلیغات ناسیونالیستی است" (همان: ۱۳۷۷: ۶۸).

در نگرش کاکس و با توجه به آشنایی و تمایل او به ویژگیهای اندیشه‌ای و عملی غرب مدارانه حرکت مشروطه خواهی، رهبری مذهبی نمی‌تواند نماینده چنین حرکت و خواسته‌ای باشد. بنابر این حضور و رهبری سه چهره مهم حرکت جنوب در این ایام؛ یعنی آخوند خراسانی، سید عبدالحسین لاری و اهرمی نشان دهنده تفاوت ماهیتی در جنبش عمومی جنوب ایران با سایر نقاط (تبریز، رشت، اصفهان و تهران) است. در برخی تمایزات این حرکت سخن به میان آمده است (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۱۴۵) و نمی‌توان ساختارهای اقتصادی- معیشتی و فرهنگی چیره در مناطق مختلف را نادیده گرفت (نظام مافی، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

آخوند خراسانی در موضوع رفع تبعید از اهرمی، از جدیت و پابندی رهبری دینی در پیشبرد امور مشروطه خواهان حکایت دارد.

۳- موقعیت بوشهر، به عنوان شهر بندری و تجاری و اهمیتی که گمرک و تجارت نزد قدرتهای بیگانه بویژه انگلیس دارد، موضوع بازگشت اهرمی را به نقطه اوج مقابله آخوند خراسانی و انگلیس تبدیل می‌کند. حکومت ایران در مصلحت اندیشی ناشی از تهدید نظامی انگلیس، شیوه تعلل را در اجرای نظر آخوند خراسانی در پیش می‌گیرد، اما همچنان و بناچار تابعیت از مرجعیت را می‌پذیرد. در این رفتار سیاسی، نمایش آشکاری از واقعیت رابطه رهبری دینی و حکومت مشروطه مشاهده می‌شود، روندی که بتدریج رهبری دینی را در نگرشی انفعالی قرار می‌دهد.

۴- اشاراتی کوتاه در متن نوشتار، نشان از عدم یکپارچگی در حرکتی است که سید مرتضی اهرمی آن را هدایت می‌کند. تصرف بوشهر با یاری روستاییان تنگستانی صورت می‌گیرد. جمعی از شهرنشینان نیز در زمره ناراضیان از شرایط موجود هستند. این پراکندگی، در موضوع انتخاب نماینده مجلس و سپس تشکیل انجمن محلی آشکارا خود را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، موقعیت تجاری بوشهر و ضرورت امنیت تجارت از منظر اهل تجارت جای تفکر و اندیشه دارد؛ تجارتی که بناچار در تعامل با شرکتهای تجاری اروپایی مقیم بوشهر و اداره گمرکات تحت نظر انگلیس فعالیت می‌کند. کاکس در گزارش خود مردم بوشهر را به طور کلی و عملاً سرگرم فعالیتهای تجاری با هند و اروپا توصیف می‌کند که به دنبال حاکمی هستند تا نظم و آرامش ایجاد کند و دغدغه و نگرانی را بر طرف نماید (کاکس، ۱۳۷۷: ۶۸-۶۹).

در این برهه از انقلاب مشروطیت، قیام بوشهر و

و شرایط ویژه ای را در فارس و جنوب ایران ندید (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۰). اما آشکار است که کاکس از موضع پسند و حمایت از رفتار و جریانی از حرکت مشروطه خواهی سخن می گوید و قادر به تشخیص نیست که مشروطه خواهی در ایران برآیند حضور و مشارکت طیف‌های مختلفی از رهبران و توده ها از خاستگاه اندیشه‌ای - اعتقادی و اجتماعی متفاوت بود و بر این اساس عملکردها و جلوه‌های متعددی داشت.

منابع

- اسناد

- ۱ - نامه سید مرتضی اهرمی به آیت الله خراسانی، شرح واقعه و درخواست حمایت، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱ ط ۲ ب آ - ۴۷۶... ۲۹۳.
- ۲- تلگراف آخوند خراسانی به وزیر داخله، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱ ط ۲ ب آ - ۴۷۶... ۲۹۳.
- ۳- فتوای آخوند خراسانی به هیأت وزرا و وزیر داخله در وجوب عزل دریاپیگی، آرشیو وزارت امور خارجه، ۸-۹-۲۸-۱۳۲۹.
- ۴- ترجمه تلگراف از بوشهر، ورود به دفتر وزارت خارجه ۹ جمادل الاولی ۱۳۲۷ق، آرشیو وزارت امور خارجه، - ۱۶-۲۸-۱۳۲۷.
- ۵- تلگراف از بوشهر به تهران، نمره ۳ دولتی، عدد کلمات ۱۵۰، مورخه ۱۸ جمادل الاولی ۱۳۲۷ق، آرشیو وزارت امور خارجه، ۱۲-۱۶-۲۸-۱۳۲۷.
- ۶- یادداشت سفارت روسیه در ایران، مورخه ۲۶ جمادل الاولی ۱۳۲۷ق. نمره ۲۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه، ۲۳- ۱۶-۲۸-۱۳۲۷.
- ۷- سواد تلگراف وزارت امور خارجه به دریاپیگی، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، س ۱۳۲۷، ک ۲۸، پ ۱۶.
- ۸ - آرشیو وزارت خارجه، ۹-۲۶-۲۸-۱۳۲۷.
- ۹ - نامه سید مرتضی اهرمی در پاسخ به تلگرافات دریا پیگی، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره ۴۰۱ ط ۲

ب آ - ۱-۴۷۶-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.
 ۱۰ - سواد عریضه سید مرتضی اهرمی، مجلس شورای ملی، نمره ۲۴۵۳ مورخه ۱۳ شهر صفر ۱۳۲۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱- ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۱ - نامه آخوند خراسانی به دریا پیگی (جهت رفع خسارت از اهرمی)، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱ ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۲ - نامه اهرمی در رد دریا پیگی و انجمن بوشهر، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱- ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۳ - نامه اهرمی به وزارت داخله و اعلام مبلغ کلی خسارت وارده، وزارت داخله، نمره کتابت ثبت ۴۰۰۴۹۴۲ به تاریخ ۶ محرم ۱۳۲۸ق. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۴ - سواد تلگراف رمز دریاپیگی از بندرعباس به وزیر داخله، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ - ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۵ - تلگراف میرزا محسن به وزیر داخله، نمره ۱۶ مجانی، عدد کلمات ۱۳۰ به تاریخ ۱۷ جوزا [۲۹ جمادل الاول] ۱۳۲۸ ق. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ - ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۶ - تلگراف آخوند خراسانی به فرمانفرما، نمره ۱، عدد کلمات ۱۰۱، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ - ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۷ - تلگراف دریا پیگی به وزیر داخله، اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بوشهر به تهران، ۲۷ جمادل الثانی، ۱۳۲۸ ق. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ - ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۸ - تلگراف وزیر داخله به حکومت بندر، ۲۳ شعبان ۱۳۲۸ ق. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ - ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۱۹ - از وزارت داخله به آیت الله آخوند خراسانی، نمره کتاب ثبت ۲۶۰۷/۸۲۵۲ شعبه تحریرات جنوب، آرشیو

۲۹- راپرت اداره آنگلیس وزارت امور خارجه ایران به وزیر امور خارجه، آرشیو وزارت امور خارجه، ۸۶-۶-۲۸-۱۳۲۹.

۳۰- تلگراف وزارت امور خارجه، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۹ق، آرشیو وزارت امور خارجه، ۷۵-۶-۲۸-۱۳۲۹.

۳۱- وزارت امور خارجه، اداره تحریرات عثمانی، نمره عمومی ۷۰۸۱۹۱ جمادی الاول ۱۳۲۹ق، آرشیو وزارت امور خارجه ۷-۹-۲۸-۱۳۲۹.

- کتب، نشریات

۳۲- برومند، صفورا. (۱۳۸۱). **سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر (۱۷۶۳-۱۹۱۴م.)**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امورخارجه.

۳۳- بشیری، احمد. (به کوشش). (۱۳۶۵). **کتاب آبی، ج ۲**، تهران: نشرنو.

۳۴- _____ (۱۳۶۵). **کتاب آبی، ج ۳**، تهران: نشرنو.

۳۵- _____ (۱۳۶۷). **کتاب نارنجی، ج ۲**، تهران: نشرنو.

۳۶- بلادی بوشهری، سیدعبداله. (۱۳۷۳). **لوايح و سوانح؛ اسنادی درباره جنبش روحانیت جنوب ایران در جنگ جهانی اول، کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رییس علی دلواری.**

۳۷- بیات، کاوه. (مترجم). (۱۳۷۳). **جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارشهای سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، ۲۱-۱۹۱۴م/۳۹-۱۳۳۳ق. بوشهر.**

۳۸- **حبل المتین**، ش ۱۱، (۲۶ شعبان ۱۳۲۴ ق.)، سال ۱۴.

۳۹- _____، ش ۳۱، (۱۰ صفر ۱۳۲۵ ق.)، سال ۱۴.

۴۰- _____، ش ۳۵، (۸ ربیع الاول ۱۳۲۵).

۴۱- _____، ش ۳، (۳ رجب ۱۳۲۸ ق.)، سال ۱۸، کلکته.

۴۲- _____، ش ۷، (۱ شعبان ۱۳۲۸)، سال ۱۸، کلکته.

۴۳- _____، ش ۱۷، (۲۰ شوال ۱۳۲۸ ق.)، سال ۱۸.

۴۴- _____، ش ۲۱، (۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۸ق) سال ۱۸.

۴۵- _____، ش ۳۸، (۳ ربیع الثانی ۱۳۲۸) سال ۱۸.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱- ۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۰- از وزارت داخله به آیت الله آخوند خراسانی، نمره کتاب ثبت ۶۵۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۱- تلگراف دریا بیگی به وزیر داخله، اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بوشهر به تهران، ۳۰ شعبان ۱۳۲۸ ق. نمره جواب ۱۷۱ دولتی، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۲- مکتوب وزیر داخله به میرزا محسن، ۸ رمضان ۱۳۲۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۳- وزارت داخله، از تهران به نجف، نمره کتاب ثبت ۲۷۲۶۶/۸۵۰۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۴- از تهران به ری، نمره کتاب ثبت ۴۲۶۹۵/۱۲۱۵۶، ۱۷ محرم ۱۳۲۹ق. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۵- تلگراف آخوند خراسانی به وزیر داخله و اعلام مراجعت اهرمی، اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره ۳ مجانی، ۲۰ صفر ۱۳۲۹ق. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۶- تلگراف دریا بیگی به وزیر داخله در ممانعت از ورود اهرمی، اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بوشهر به تهران، نمره ۷ مجانی، ۵ ربیع الاول ۱۳۲۹ق، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۷- تلگراف وزارت داخله به حکومت بندر و موافقت با ممانعت از ورود اهرمی، نمره کتاب ثبت ۴۷۷۹۱/۱۳۲۳۳، ۶ ربیع الاول ۱۳۲۹ق. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

۲۸- تلگراف وزارت داخله به آخوند خراسانی و درخواست معاودت اهرمی، نمره کتاب ثبت ۴۶۴۶۵/۱۳۲۲۶، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۹ق، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۴۰۱-ط ۲ ب آ ۱-۲۹۳۰۰۰۴۷۶.

- ۴۶- _____، ش ۳۹، (۱۰ ربیع الثانی، ۱۳۲۹)، ۱۸.
- ۴۷- _____، ش ۴۳، (۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۸ ق) سال ۱۸.
- ۴۸- _____، ش ۱، (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.)، سال ۱۹.
- ۴۹- _____، ش ۳۱، (۲۲ صفر ۱۳۳۰ ق) سال ۱۹.
- ۵۰- _____، ش ۴۴، (۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۷ ق. سال ۱۶، کلکته.
- ۵۱- حمیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). *بوشهر در مطبوعات عصر قاجار* (جنوب، حبل المتین، مظفری)، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۵۲- دشتی، رضا. (۱۳۸۰). *تاریخ اقتصادی- اجتماعی بوشهر در دوره قاجاریه، با تأکید بر نقش تجار و تجارت*، تهران: انتشارات پازینه.
- ۵۳- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). *حیات یحیی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- ۵۴- رنجبر، محمد علی. (۱۳۸۵). "جنبش مشروطه خواهی در فارس"، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ش ۱۳ و ۱۴.
- ۵۵- زنگنه، حسن (مترجم). (۱۳۸۶). *مشروطیت جنوب ایران به گزارش بالیوز بریتانیا در بوشهر در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۳۳ ق*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۵۶- شفیعی سروستانی، مسعود. (۱۳۸۳). *فارس در انقلاب مشروطیت*، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ۵۷- فراشبندی، علی مراد. (۱۳۶۵). *جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۵۸- فیرحی، داود. (۱۳۸۴). «مبنای فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی»، بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۹- کاکس، سرپرسی. (۱۳۷۷). گزارش سالانه سرپرسی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر ۱۹۱۱-۱۹۰۵ م، ترجمه حسن زنگنه، به کوشش عبدالکریم مشایخی، بوشهر: مرکز مطالعات بوشهرشناسی.
- ۶۰- کدیور، محسن. (۱۳۸۴). «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶۱- کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۴۹). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶۲- کفایی، عبدالحسین مجید. (۱۳۵۹). *مرگی در نور*، زندگانی آخوند خراسانی، تهران، زوار.
- ۶۳- گریوز، فلیپ. (۱۳۸۰). *مأموریت سرپرسی کاکس*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر به دید.
- ۶۴- مشایخی، عبدالکریم. (۱۳۸۱). *بوشهر در انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: معاصر پژوهان.
- ۶۵- مشایخی، عبدالکریم. (۱۳۸۶). *خلیج فارس و بوشهر، روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اروپا در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۰۸ ق*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۶۶- مظفری، سال دهم، ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۹، شماره ۴۳.
- ۶۷- موسوی بجنوردیکامظم (ناظر). (۱۳۶۹). «آخوند خراسانی»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران.
- ۶۸- نبوی (ترجمه و گردآوری)، سید محمدحسن (ترجمه و گردآوری). (۱۳۷۷). *علماء و نویسندگان بوشهر بر پایه کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه شیخ آقابزرگ تهرانی*، به کوشش عبدالکریم مشایخی، بوشهر: مرکز بوشهرشناسی.
- ۶۹- نصیری طیبی، منصور. (۱۳۸۶). *انقلاب مشروطیت در فارس*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۷۰- نظام مافی (اتحادیه)، منصوره. (۱۳۸۴). "مقایسه جریان انقلاب مشروطه در آذربایجان و فارس"، *کنگره بزرگ فارس شناسی*، چکیده مقالات، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ۷۱- وثوقی، محمد باقر. (۱۳۷۵). *لارستان و جنبش مشروطیت*، قم: موسسه فرهنگی همسایه.
- ۷۲- یاحسینی، سید قاسم. (۱۳۷۶). *رییس علی دلواری، تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب*، تهران: نشر شیرازه.